



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین بخش کتاب نکاح شرایع مرحوم محقق بخش نفقات است که نفقه زوجه، نفقه بستگان داخلی مثل فرزند و مانند آن، نفقه عبید و إماء مطرح شد.^۱ بحث‌های عمیق علمی در این بخش نیست و روایات هم در این بخش کم است و مطالب مهمی اگر بود ارائه شد. چند نکته مانده است که آن را هم به تدریج عرض می‌کنیم و - إن شاء الله - از این بحث فارغ شویم.

یکی اینکه گفته شد «المطلقة الرجعية زوجة»، چون «المطلقة الرجعية» زوجه است و نفقه زوجه بر عهده زوج است پس در حال طلاق باید که نفقه او را بپردازد. این زن چون مطلقه رجعیه است در حکم زوجه است اگر آن وقتی که زوجه بود ناشزه بود الآن هم که در حکم همان زوجه است نفقه ندارد؛ چه اینکه در «المتوفی عنها زوجها» هم اگر در حکم زوجه است و اگر در زمان زوجیت ناشزه بود، بعد از وفات زوج هم نفقه ندارد. این یک مطلب است.

مطلب دیگر این است که درباره مطلقه بائن و امثال بائن گفته شد که اگر حامل و باردار است این نفقه هست منتها محل بحث است که آیا این نفقه برای زوجه است یا برای آن حمل؟ و ثمره فقهی آن این است که اگر این زوجه ناشزه است نفقه ندارد و حمل هم نفقه ندارد چون این نفقه برای زوجه است اما اگر این نفقه برای حمل است چه آن

۱. شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس فی النفقات».

زن ناشزه باشد و چه ناشزه نباشد، زمان زوجیت نشوز داشت یا نشوز نداشت با همان حال طلاق گرفت یا با همان حال «المتوفی عنها زوجها» شد، نفقه برای حمل است. پس اینکه در بعضی از موارد می‌گویند اختلاف است که آیا نفقه برای زوجه است یا برای حمل، اثر فقهی آن اینجا روشن می‌شود؛ چه اینکه اثر فقهی هم در آن زمان روشن می‌شود که او ضامن است یا ضامن نیست؟ چون اگر نفقه برای زوجه باشد نفقه واجب است و اگر چنانچه برای حمل باشد انفاق واجب است نه نفقه. این دو تا اثر فقهی در این دو حال مطرح است.

مطلب بعدی آن است که گرچه معروف بین اصحاب حتی ادعای اجماع هم شده است که بین انفاق زوجیت و انفاق قرابت فرق است؛ در زوجیت، نفقه ملک زوجه می‌شود اما در انفاق، قرابت انفاق واجب است نفقه ملک نمی‌شود، این معروف است و ادعای اجماع هم شده است. از آیات می‌شود چنین چیزی را استفاده کرد یا نه؟ استفاده آن از روایات دور نیست اما استفاده آن از آیات ممکن است یا نه؟

آیات قرآن کریم همان طوری که تاکنون بسیاری از اینها ارائه شد و تلاوت شد مختلف است بعضی نظیر سوره «نساء» که اصل خود انفاق مطرح است نه نفقه، در آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء»: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا﴾ که ﴿أَنْفَقُوا﴾ فعل است، این مفید تملیک نیست که نفقه ملک زوجه می‌شود. ﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا﴾ همان طوری که در جریان قرابت، انفاق واجب است نه نفقه، در جریان زوجیت هم انفاق لازم است نه نفقه طبق آیه ۳۴ سوره «نساء»، البته آیات دیگر هم هست شواهد دیگری هم هست. پس آیه ۳۴ سوره «نساء» که دارد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا﴾، بیش از مسئله وجوب انفاق استفاده نمی‌شود خواه درباره زوجیت خواه درباره قرابت، درباره قرابت که این آیه ناظر نیست ولی ادله دیگر فقط انفاق را واجب می‌داند.

اما در سوره مبارکه «بقره» که در دو قسمت مطرح است تعبیراتی دارد که شاید بشود از آن ملکیت و فرق بین انفاق در زوجیت و انفاق در قرابت استفاده کرد. در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۲۸ این چنین دارد: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ و ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾. یک سلسله حقوقی زن دارد یک سلسله حقوقی مرد دارد، همان طوری که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ یک سلسله حقوقی است ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ هم یک سلسله حقوقی است این «لام» به هر حال یا مفید اختصاص است یا مفید ملکیت است بیش از حکم تکلیفی از آن در می آید. می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ چون ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ تعبیر کرد معلوم می شود که نفقه است نه انفاق یعنی این حق زن است یا مال زن است یا مختص زن است. اگر مثلاً ظاهر روایتی این بود که زن نفقه را مالک می شود، نه اینکه فقط بر مرد حکم تکلیفی انفاق واجب باشد، این آیه شاید بتواند تأیید کند. بنابراین بین انفاقی که برای قرابت است با نفقه ای که برای زوجه است طبق این آیه ۲۲۸ سوره مبارکه «بقره» فرق است.

در آیه ۲۳۳ سوره مبارکه «بقره» آنجا هم از این روشن تر است، می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ و ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾. اگر فرمود «علی الزوج رزقها» نه اینکه «علی الزوج أن یرزقها» بلکه فرمود «علی الزوج» رزق و کسوه او؛ این کسوه و جامه «علی الزوج» است، ظاهر آن با ملکیت هماهنگ است و روشن می کند. پس اگر نظیر تعبیر سوره مبارکه «نساء» که با فعل تعبیر کرده است اینجا هم با فعل تعبیر می کرد بیش از حکم تکلیف استفاده نمی شد؛ اما اینجا دارد که رزق این زن، لباس این زن بر عهده این مرد است، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾ که پدر است ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَاسِهِمْ هَاهُنَا ذَاهِبُونَ﴾. در این گونه از موارد که یا با «لام» تعبیر شده است یا با «علی» تعبیر شده است، این مسئله ملکیت را و اختصاص را تأیید می کند، آن وقت

روایات هم این را می‌تواند به خوبی تأیید کند. ادعای اجماع هم که شده است تقریباً این اجماع مدرکی است یعنی از مجموع روایات و آیات، این بر می‌آید که نفقه واجب است نه خصوص انفاق.

در بعضی از روایات هم به این صورت تعبیر شده است؛ چند تا روایت در باب اول از باب نفقات یعنی وسائل جلد ۲۱ صفحه ۵۰۹ «أَبْوَابُ النَّفَقَاتِ» سیزده روایت دارد که از بسیاری از اینها استفاده می‌شود مسئله نفقه واجب است نه مسئله انفاق که غالب این روایات معتبر است اگر هم بعضی از روایت‌های ضعیف در آن باشد روایت‌های صحیح و موثق ترمیم می‌کند.

روایت اول که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) آن را نقل کرده است از «الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) در تفسیر ﴿وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾^۱ - که در سوره مبارکه طلاق گذشت - فرمود: «إِنْ أَتَفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ» - که چندتا روایت به این مضمون است - اگر او انفاق کرد که زندگی آنها ادامه دارد وگرنه حاکم شرع «فُرَّقَ بَيْنَهُمَا»^۲ در اینجا بیش از وجوب انفاق بر نمی‌آید اما این معنا را می‌فهماند که آن قدر مهم است که حق زن به صورت طلاق در می‌آید.

روایت دوم این باب که آن را باز مرحوم صدوق نقل کرده است که می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ» امام باقر (سلام الله علیه) «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمَهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَهُمَا»^۳ برای اینکه او مأمور نظم است و دفاع از حق مظلوم است بر امام لازم است که بین اینها جدایی

۱. سوره طلاق، آیه ۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۹.

بیاندازد که این زن آن حرّیت خودش را حفظ کند. در بعضی از موارد دارد که «لایمّام» در بعضی از موارد دارد «علی الإمام» اینجا حق قطعی زن است که آزاد شود.

در روایت سوم مسئله «علی الامام» را ندارد^۱ ولی در روایت چهارم که مرحوم کلینی نقل می‌کند از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) که فرمود: «إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا أَقَامَتْ مَعَهُ وَإِلَّا طَلَّقَهَا قُلْتُ فَهَلْ يُجْبَرُ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ فَقَالَ لَوْ أُجْبِرَ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ كَانَ ذَلِكَ خِلَافَ الرُّوَايَةِ»^۲ اجباری در کار نیست، آن نفقه آخت مثل نفقه زوجه و مانند آن نیست، او واجب النفقه نیست اولاد واجب النفقه است و فرقی که بین انفاق در اولاد است و نفقه در زوجه.

در روایت پنجم این باب دارد که وقتی از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند که «مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا» احسان به چیست؟ فرمود: «يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوَهَا وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا»^۳ از لغزش او صرف نظر کند. اینجا سخن از تفریق نیست ولی در روایت ششم است که «رَوْحُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ» به وجود امام صادق (سلام الله علیه) عرض می‌کند «وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ به آیه عمل کرده است، «وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا»^۴ چه کسی؟ حکم آن به حکم حاکم شرع است به دلیل روایت‌های قبلی.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰؛ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ يُشْبِعُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جُثَّتَهَا وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا الْحَدِيثُ»

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

در روایت هفتم سخن از تفریق نیست.^۱ در روایت هشتم هم سخن از تفریق نیست.^۲ در روایت نهم یک مقداری وضع معیشت خانواده را ذکر می‌کنند.^۳ در روایت دوازدهم سخن از تفریق است «وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ

مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ إِذَا أَتَفَقَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ الْكِسْوَةِ وَالْإِلَّا فُرَّقَ بَيْنَهُمَا».^۴

در روایت سیزدهم این باب هم که از عیاشی نقل شده است که سؤال شده است که «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ

بِإِحْسَانٍ» یعنی چه؟ فرمود: «أَمَّا الْإِمْسَاكُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفُّ الْأَذَى وَإِحْبَاءُ النَّفَقَةِ وَأَمَّا التَّسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ فَالطَّلَاق».^۵

بنابراین از این گونه از روایات هم تأیید آیات بر می‌آید وگرنه حاکم شرع موظف است که - چون تعبیر به

«علی» دارد - بین اینها جدایی بیاندازد.

مطلب بعدی این است که آیا وجوه شرعی را می‌شود به زوجه داد یا نه؟ آیا وجوه شرعی را می‌شود به

واجب‌النفقة خود مثلاً پسری دارد که طلبه است درس می‌خواند یا مثلاً نیازهای دیگر دارد می‌شود داد یا نه؟ این

را در فقه مطرح کردند که در جریان زوجه نمی‌شود چون حق اوست مال او را باید بپردازد، درباره قرابت آنجا

درست است که نفقه را فرزند مالک نمی‌شود اتفاق واجب است ولی به هر حال اتفاق واجب است؛ چیزی که اتفاق

واجب است آدم نمی‌تواند آن را جزء وجوه شرعی بیاورد. نعم! اگر چنانچه زوجه ناشزه شد که نفقه ندارد و نیازمند

است و فقیر است آن وقت از باب فقر می‌شود به او کمک کرد در صورت نشوز و امثال نشوز. درباره فرزند

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ قَالَ يَكْسُوها مِنَ الْغَرِيِّ وَيُطْعِمُها مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أَذْنِبَتْ غَفَرَ لَهَا قَالَتْ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا الْحَدِيثُ».

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱؛ «يُؤْتِي بَنُ عَمَّارٍ قَالَ زَوَّجَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَارِيَةً كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ فَقَالَ أَحْسِنْ إِلَيْهَا قُلْتُ وَمَا الْإِحْسَانُ إِلَيْهَا قَالَ أَشْبِعْ بَطْنَهَا وَأَكْسُ جُنَّتَهَا وَاغْفِرْ ذَنْبَهَا الْحَدِيثُ».

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱ و ۵۱۲؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ مَنْ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَى نَفَقَتِهِ قَالَ الْوَلَدَانِ وَالْوَلَدُ وَالزَّوْجَةُ وَالْوَارِثُ الصَّغِيرُ».

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۲.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

مقداری که سدّ جوع کند جامه، مسکن و مانند آن را تأمین کند که بر پدر واجب است، آن مقداری که بر پدر واجب نیست نظیر خرج تحصیل و مانند آن، اگر اینها جزء واجب النفقه محسوب نشود، بلکه می‌تواند برای او کتابی فقهی یا کتاب‌های دیگر تهیه کند که از باب وجوهات شرعی باشد و گرنه در محدوده نفقه واجبه یا انفاق واجب، نه درباره زوجیت و نه درباره قرابت، حق صرف وجوه یا زکات و مانند آن را ندارد. این بخش‌ها مربوط به این فروعی بود که اینجا ذکر شده است.

پرسش: ...

پاسخ: این جزء قرارداد خودشان است و عقد «مبنیاً علیه» واقع می‌شود. چون در اوایل بحث هم اشاره شد که مسئله نکاح نظیر صوم و صلات نیست تعبد محض نیست صبغه امضایی هم دارد نظیر بیع و اجاره و مانند آن است گرچه نظیر بیع و اجاره در همه شؤون نیست که امضایی محض باشد اما بسیاری از قسمت‌های آن هم امضایی است و بنای عقلا بر این است که تأمین نیاز زوجه به عهده زوج است. آن وقت شارع مقدس مشخص کرده است؛ این مشخص کردن که در سه - چهار فصل جداگانه مطرح شد برای اینکه آن مسئله تدبیر منزل و سیاست مُدُن که در حکمت عملی است ملاحظه شود، مسئله رعایت اصلاح اگر اختلافی شد ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ حل می‌شود. از همه اینها گذشته وقتی به مسئله قضا رسید آنجا روایات مشخص کرد که جامه زمستانی چقدر، جامه تابستانی چقدر، کسوه عادی چقدر، اینها را مشخص کردند که حکم ریاضی باشد که مسئله، مسئله ابهام نباشد که قاضی سرگردان باشد. «و آخر الأمر» این است که بعضی از اینها در اختلاف بلدان و اُزمنه و اُمکنه، عقد «مبنیاً علیه» واقع می‌شود، وقتی عقد «مبنیاً علیه» واقع شد برابر عرف و قرارداد هم مشخص می‌شود تا هیچ ابهامی در کار نباشد. آن جایی که مسئله احسان است با ابهام همراه است که

چقدر باشد کمتر باشد یا بیشتر باشد؛ اما وقتی رسیده به مسئله قضا و داوری، این «مبنیاً علیه» است؛ لذا در تمام سه - چهار فصل یاد شده که اگر فقه خانواده باید مطرح شود این پنج - شش فصل جداگانه باید مطرح شود مخصوصاً آن مقداری که در کنز العرفان^۱ آمده و آن را مرحوم شهید در مسالک و سایر فقها تنظیم کردند که - نظیر امر به معروف و نهی از منکر - این شخص زوج از طرف شارع مقدس به عنوان قاضی نصب شده است لذا او باید عادل باشد، یک؛ با موارد دیگر فرق نگذارد، دو؛ آن وقت این ضرب، ضرب قاضی است. خیلی این فرق می‌کند که بگویند مرد می‌تواند زن را بزند. این روایتی که وجود مبارک پیغمبر فرمود تو هم برو بزن! این «تو هم برو بزن» از باب قصاص است. درباره قصاص نفس که قتل است ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً﴾^۲ ولی باید قصاص کند؛ اما قصاص طرف ﴿وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾^۳ دندان او شکست باید دندانش را بکشند! این از باب قصاص است. در اینجا فرمود تو هم برو بزن! اگر از سنخ قصاص باشد حکم شرعی است که او زد این هم بزند لذا حضرت فرمود برو بزن تو قصاص بکن! اما وقتی فوراً آیه نازل شد معلوم شد که این از سنخ قضا است نه از سنخ قصاص! این مرد حاکم شرع بود منتها گاهی حکومت تحکیمی است و مانند آن که زوج نسبت به زوجه می‌تواند قاضی باشد که باید عادل باشد رعایت کند، بی‌خود نزند، بی‌جا نزند، زیاد نزند، خیلی این را فرق می‌گذارند؛ خیلی از تهمت‌ها را بر می‌دارد خیلی از فشارها را بر می‌دارد که مرد می‌تواند زن را بزند. شهید این را در مسالک باز کرده است، بعد هم صاحب جواهر تنظیم کرده

۱. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۳. سوره مائده، آیه ۴۵.

است که مسئله قضا است منتها نظیر امر به معروف و نهی از منکر که به بعضی‌ها اجازه دادند این کار را بکنند نه به همه، این هم همین طور است.

پرسش: ...

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر چهار مرتبه دارد که دو مرتبه آن در حق توده مردم است و دو مرتبه دیگر وظیفه حاکم است. اگر امر به معروف که واجب است و همین امر به معروف ابتدایی‌ترین امر را انجام بدهند جامعه اصلاح می‌شود. کسی که خودش را دارد نشان می‌دهد انزجار قلبی، اولین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است این آقایان و خانم‌ها که دارند عبور می‌کنند وقتی می‌بینند لباس او مناسب نیست وقتی با چهره درهم کشیده و با چشم بی‌اعتنایی او را نگاه کنند خودش را جمع می‌کند او برای ارائه بیرون آمده است وقتی ببیند که همه با چشم بد او را نگاه می‌کنند خودش را جمع می‌کند این اولین مرتبه وجوب است، آن انزجار قلبی که سرجایش هست، از انزجار قلبی به عملی در بیاید همه با یک چشم بدی نگاه می‌کنند مثل اینکه کسی برهنه بیرون آمده است. این که کاری ندارد این سهل است. این دو مرتبه یعنی انزجار قلبی و اظهار نفرت عملی این بر همه واجب است.

آن مسئله بگیر و بزن تا مسئله قتل، این را محقق در شرایع در باب امر به معروف و نهی از منکر مرتبه چهارم آن را قتل قرار داد، این به عهده حاکم است. فرق بین قتل در امر به معروف و نهی از منکر با قتل در حدود این است که در حدود این قتل را می‌کنند یا ضرب را می‌زنند که چرا کردید، در نهی از منکر می‌زنند که نکن! خیلی فرق است، این دفع است آن رفع. بیان صریح محقق در شرایع در بحث امر به معروف و نهی از منکر مرتبه چهارم نهی از منکر قتل است منتها این به عهده حاکم است.

فرق قتل در امر به معروف و نهی از منکر که مرحله چهارم است که وظیفه حاکم است با قتل در مسئله محارب که آن هم وظیفه حاکم است این است که در حدود حدّ می‌زنند که چرا این کار را کردی، در نهی از منکر این کار را می‌کنند که نکن؛ حالا اگر کسی قصد انفجار دارد او را اعدامش می‌کنند یا همان‌جا تیر می‌زنند اینکه حدّ نیست این نهی از منکر است. چرا کسی قصد انفجار دارد حکومت اسلامی می‌تواند او را اعدام کند و همان‌جا تیر بزند؟ این نهی از منکر است. این مرتبه چهارمی که مرحوم محقق در شرایع فتوا می‌دهد که آخرین مرتبه نهی از منکر قتل است و به عهده حکومت است یعنی این را به قتل می‌رسانند که او نکند! در جریان محاربه و مانند آن او را به قتل می‌رسانند که چرا کردی، اینها البته به عهده حکومت است. اگر واقعاً آن دو مرحله ابتدایی را توده مردم انجام بدهند، هر کسی بی‌لباس آمده یا بدلباس آمده، یا بدمنظر آمده او خودش را در وسط خیابان جمع می‌کند.

حالا بعضی از عبارتهای مرحوم محقق در شرایع مانده است که به چند جمله آن عبارتها اگر لازم باشد اشاره کنیم. فروع تمکین چند تا مسئله بود که غالب اینها گذشت، قدر نفقه هم چند تا مسئله بود که بنا بر عرف بود لواحق هم داشت این لواحق را که به عنوان فصل چهارم و پنجم بود که وقتی به مرحله قضا رسید حکم ریاضی باید باشد که قاضی سرگردان نباشد. مسئله اول این بود که اگر زن در خانه خودش یک خدمتگزاری داشت زندگی او این گونه بود الآن بگویند که من خودم خدمت می‌کنم ولی این قدر اجرت می‌گیرم، می‌تواند بگیرد؛ چون این «مبنیاً علیه» است، وقتی یک خانمی در خانه خود که زندگی می‌کرد خادمه داشت الآن هم که منزل او آمد خادمه می‌خواهد این «مبنیاً علیه» است عقد بنا بر آن است، آن وقت این زن بگوید به جای اینکه شما خادمه بگیرید من خودم خدمت می‌کنم اجرت مرا بدهید، این غیر از نفقه است. «الأولی لو قالت أنا أخدم نفسي و لی نفقة الخادم» این کار را بکند یا آن کار را بکند، بر شوهر واجب نیست بگوید من برای شما خادم می‌گیرم یا خدمات را

خودم انجام می‌دهم ولی «علی‌ایّ حال» باید انجام بدهد یعنی کسی که در خانه خود است خدمتگزار دارد حالا که آمده خانه زوج، او می‌تواند خدمتگزار داشته باشد.^۱

دوم این است که «الزوجة تملك نفقة يومها مع التمکین»؛^۲ حالا اگر یک وقت قناعت کرد و مال جمع کرد زوج نمی‌تواند بگوید حالا که تو مال داری از مال خودت استفاده کن! او با قناعت مال خودش را جمع کرد.

مسئله سوم این است که اگر با هم زندگی کردند غذا آوردند و با هم خوردند، همین نفقه او محسوب می‌شود چیز دیگری لازم نیست به او بدهد.^۳

چهارم این است که اگر آن کسی که طلاق بائن گرفته ادعا کرد که من حامله هستم نفقه او را «یوماً و یوماً» باید بدهد و اگر چنانچه معلوم شد که حامل نبود او نفقه را باید برگرداند برای اینکه نه زوجه است تا نفقه زوجیت داشته باشد، نه حمل دارد تا نفقه قرابت داشته باشد، پس این مالی را که گرفته است باید برگرداند. مسئله لعان و اینها را بعد مطرح می‌کند.^۴

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۵.